

س: آیا کنگ‌دژ نام شهری است که سیاوش در آنسوی دریای چین، یعنی در عالم مثال ساخته بود یا اینکه آن را شهود کرده و یافته بود؟

ج: در شاهنامه، چه در داستان سیاوش در توران و چه در جنگ بزرگ کیخسرو، آمده است که کنگ‌دژ ساخته سیاوش است.^۱ در داستان دوم، کیخسرو در هنگام ورود به کنگ‌دژ در آنسوی صحرا و دریا به یاد پدرش که آن شهر را ساخته بود به شدت منقلب می‌گردد و می‌گردد. حقیقت این است که کنگ‌دژ مثالی ساخته سیاوش نیست، او از روی آن شهر مثالی، شهری را در قلمرو متعلق به خود بنیاد افکند که نام آن در متون پهلوی «کنگ‌دژ» است. از آنجا که شهر زمینی درست مطابق طرح شهر آسمانی بوده است نام این عیناً نام آن بوده است. در میان متون پهلوی مربوط به کنگ‌دژ، فقط در «روایت پهلوی» است که یکبار نام «سیاوشگرد» آمده است. در آنجا گفته شده است که کیخسرو کنگ‌دژ را فرود آورد در جایی که سیاوشگرد است. از روی این متن پهلوی می‌توان گفت: نام شهر زمینی که به دست سیاوش ساخته شده بود در نزد مردم «سیاوشگرد» بوده است. این شهر با قتل سیاوش به خارستانی بدل شد، یعنی رونق خود را از دست داد. کیخسرو دوباره کنگ‌دژ را که از زمین به آسمان بازگشته بود، به فرّ کیانی خود فرود آورد و با هزار بند و هزار میخ در زمین قرار داد.

شهری که سیاوش در توران ساخت، دو نام داشت: نام آسمانی که «کنگ‌دژ» است و نام زمینی که «سیاوشگرد» است. افراسیاب نیز قبلاً از روی همان سرمشق آسمانی مرکزی ساخته بود به نام «بهشت کنگ» یا «دژ هوخت کنگ»، ولی ساخت‌وساز افراسیاب به قوه ایزدی و خُره کیانی نبود، بلکه رنگ و بوی اهریمنی داشت و کار اهریمن دهن کجی به یزدان است. ضحاک نیز در آخرالزمان در دژ هوخت کنگ (اورشلیم) ظاهر خواهد شد و هنگامه‌ها خواهد ساخت (این سخن بر پایه مجموع شواهد کتب پهلوی و شاهنامه نهاده شده است).

گویا صاحب شاهنامه (ره) در مأخذ خود که برگرفته از کتب پهلوی و آثار دهقانی بوده است، نام شهر زمینی را کنگ‌دژ و سیاوشگرد دیده است. کنگ‌دژ نام حقیقی آن شهر است و سیاوشگرد نامی است که مردم

۱- در گفتار مربوط به جلسه هفتم درسگفتارهای «رموز اشراقی شاهنامه» نیز مطابق شاهنامه، کنگ‌دژ ساخته سیاوش قلمداد شده است.

به آن شهر داده بودند. از همین جا این تصور برای او پیش آمده است که کنگ‌دژ ساخته سیاوش است، در حالی که تنها کنگ‌دژ زمینی چنین بوده است و شهر مثالی (هورقلیا در نزد سهروردی، یعنی دژ خورشید) نه ساخته سیاوش است و نه کیخسرو و نه هیچکس دیگر. به عبارت روشن‌تر، التباسی که در شاهنامه پیش آمده است از آنجاست که در متون پهلوی شهری که سیاوش ساخته غالباً به نام «کنگ‌دژ» خوانده می‌شود.

به هر حال بر طبق شاهنامه، سیاوش دو شهر ساخته بود: کنگ‌دژ، در دوردست شرق (ماورای شرق دور) و سیاوشگرد در ترکستان، در نقطه‌ای نزدیک به خُتن، به‌طوری که پیران‌ویسه به همسرش گلشهر گفت که اگر مسافت کمی را از خُتن طی کند به شهر سیاوش خواهد رسید و آن را بهشت روی زمین خواهد یافت (برخی آن نقطه را خوارزم دانسته‌اند، به جهت اینکه بر طبق نقل ابوریحان بیرونی در آثارالباقیه، مردم خوارزم ورود سیاوش به توران‌زمین را مبدأ تاریخ خود قرار داده بودند).

در شاهنامه بجز کنگ‌دژ (در ماورای مُکران و آب زره) و سیاوشگرد، شهر دیگری که سرمشق ساخت این دو شهر زمینی باشد وجود ندارد، گویی که سیاوشگرد از روی طرح آن شهر دیگر (کنگ‌دژ) ساخته شده باشد. مُکران را برخی در شمال چین جستجو کرده‌اند و برخی آن را همان مُکران معروف بلوچستان دانسته‌اند. حقیقت این است که پژوهندگان در این قسمت بسیار سرگردان و مبہوت گشته‌اند، چراکه مُکران و آب زره را صرفاً در روی زمین و تنها در صفحه نقشه جغرافیایی جستجو کرده‌اند، غافل از آنکه اشارتی است به حقایق مثالی که بدون آشنایی با تعالیم اشراقی راهی به دانستن آن وجود ندارد.

در پرتو حکمت اشراق چنین می‌توان گفت که صحرای خشک مُکران و دریای زره اشارتی است به سیستان^۱ و دریاچه هامون، ولی مقصود از سیستان و دریاچه هامون چیز دیگری است که هرگاه آن را بجویم سر از شرق اوسط، یعنی عالم مثال بر خواهیم آورد. مُکران در آن طرف چین یا در شمال چین، رمزی است از همین حقیقت. اگر به این نکته ره نیابیم از اشارت‌های پیچ در پیچ شاهنامه (در داستان جنگ بزرگ کیخسرو) به کلی حیران خواهیم شد. سیستان و دریاچه «کیانسه» (سه کی طبق تأویل کتب پهلوی) جایگاه ظهور سوشیانس‌های سه‌گانه است. آن دریاچه، رمزی است از قابلیت تکوین منجی‌های بزرگ. کنگ‌دژ بر افق انتظار گشایش‌ها خوش نشسته است.

۱- زابلستان در برخی متون جغرافیایی دوره اسلامی به صورت «جابلستان» آمده است. اگر جابلسا از جابلستان آمده باشد، آنگاه در شاهنامه راه هورقلیا از جابلسا می‌گذرد! جابلسا نیز از شهرهای مثالی است.

از آنجا که با راه و رسم امانتداری فردوسی در سرودن داستان‌های شاهنامه آشناییم، در موضوع ساخته شدن کنگ به دست سیاوش بجز سهوی کوچک نمی‌یابیم که امروز با در دست داشتن متون پهلوی می‌توان به آسانی آن را برطرف کرد.

س: دکتر مهرداد بهار در مقاله «کنگ‌دژ و سیاوشگرد» آورده است: «این که در اسطوره یاد شده، شهر کنگ‌دژ را سیاوش با دست خویش می‌سازد، اشاره‌ای است به منشأ ایزدی سیاوش. نگارنده در کتاب /ساطیر ایران/ به تفصیل توضیح داده است که سیاوش در اصل، ایزد برکت‌بخشده و خدای باروری گیاهی بوده است و اسطوره او بر اساس الگوی بین‌النهرینی تموز یا دُموزی ساخته شده است». چه اشکالی دارد که سیاوش شهر آسمانی کنگ را ساخته باشد، چرا که خود یک ایزد بوده است؟

ج: دکتر بهار در این مقاله برای نخستین بار نسبت بین کنگ‌دژ آسمانی و سیاوشگرد زمینی را نشان داده است. وی در این زمینه به یکی از نوشته‌های میرچا الیاده ارجاع داده است که در آنجا از نینوای آسمانی و اورشلیم آسمانی و مثال‌های سلطنتی هند و غیره سخن رفته است. رأی دکتر بهار درباره سیاوش که در اصل یک خدای نباتی بوده و از بین‌النهرین وارد سنت ایرانی شده است رأی غریبی است که به نظر می‌رسد فرسنگ‌ها با حقیقت فاصله دارد. مقایسه سیاوش و حاجی فیروز شگفت‌انگیز و فرح‌بخش است! نویسندگانی که از دکتر بهار متأثر گشته‌اند لفظ سیاوش را «مرد سیاه» معنی کرده‌اند که از دیدگاه اشراق متأسفانه ابداً پذیرفتنی نیست. آیا بهتر نیست که داستان سیاوش را بر پایه سنت مزدایی تبیین کنیم؟ داستان سیاوش از ماوراءالنهر کجا و بین‌النهرین کجا؟ هنر دکتر بهار این بوده است که در پی اصل مینوی سیاوش به جستجو پرداخته، ولی لزومی ندارد که سیاوش را خدایی از خدایان بپردازیم که این گونه تعبیر از رنگ و بوی شرک خالی نیست. آنچه درست است اینکه در سنت پوریوتکیشی که سنت توحیدی است حق را اسمائی است و قهرمانان بزرگ مظاهر اسماء الهی به شمار می‌روند. چنانکه آوردیم به نظر می‌رسد که سیاوش با راز آبان و ناهید پیوستگی دارد.^۲

۱- برخی دیگر از پژوهندگان به تفسیر داستان سیاوش برپایه مقایسه با آیین بودایی پرداخته‌اند که بر آنها نیز می‌توان اشکال کرد که چرا به سنت مزدایی توجه کافی نکرده‌اند.

۲- به زبان تعلیمات اسلامی می‌توان گفت که سیاوش مظهر اسم الرحمن است.

س: پیل‌های سپیدی که پیران در استقبال از سیاوش آراست رمز چیست؟

ج: آورده‌اند: «می‌تواند بود که آراستن پیران چهار پیل سیاوش را از دید نمادشناسی... نشانه‌ای بی‌شگون و مرگ‌اندود از تباهی و تیره‌روزی باشد» (نامه باستان، جلد سوم، ص ۲۷۳). این گونه تفسیرهای آلوده به خرافات را که از بدشگونی سخن به میان می‌آورند هیچ نمی‌توان پذیرفت. تدریجاً روشن خواهد شد که زندگی سیاوش برخلاف رأی کثرت‌رملان دیروز و هر روز سر به سر آغشته به برکات و خیرات است. پیل سپید در این قسمت از داستان، چنانکه در جاتا‌که‌های بودایی نیز دیده می‌شود، رمز «فره‌مندی» است.

س: دقیقاً فرق بین رمز و تشبیهات شاهنامه در چیست؟

ج: رموز، ساخته خیال بشر نیست و به قصد تهییج مخاطب نیز پدید نیامده است، حال آنکه صور خیال حاصل تردستی‌های شاعر است که می‌کوشد در شنونده و خواننده اثری به جای نهد و او را به نحوی برانگیزد^۱. رموز به طریق وحی و تنزیل و یا الهام ایزدی فرود می‌آیند و دقت آنها از علوم به اصطلاح «دقیقه» اگر بیشتر نباشد کمتر نیست. یکی از خصائص شاهنامه فردوسی که درست از حکمت نهفته در آن سر بر زده است، نزدیک‌بودن فوق‌العاده صور خیال شاعرانه به افق رموز و تمثیلات است. اگر در دست شاعران خیالباف که در هر وادی سرگردانند رموز الهی بدل به صور خیال می‌گردد، در نزد فردوسی صور خیال نزدیک است که رنگ رموز الهی به خود پذیرد. به نظر می‌رسد که کمتر به این نکته توجه کرده‌اند.

۱- شعر را «سحر حلال» خوانده‌اند.